

بررسی انسان‌شناسی عرفان اسلامی ودالات های آن در تربیت شهروندی

محمد میرابلیک شیرازی^۱

چکیده

هدف این مقاله شناسایی مؤلفه‌های اساسی انسان‌شناسی عرفان اسلامی و دلالت‌های آن در تربیت شهروندی است. پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از: (۱) انسان براساس مکتب عرفان اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد؟ و (۲) دلالت‌های انسان‌شناسی عرفان اسلامی در تربیت شهروندی چیست؟ جهت بررسی انسان‌شناسی عرفان اسلامی و نوع نگاه عرفان اسلامی به انسان می‌توان به چهار مؤلفه بنیادی عرفان اسلامی؛ یعنی وحدت، عشق، معرفت و خودآگاهی، و اخلاق‌مداری توجه کرد. در پژوهش حاضر، با استفاده از روش استنباط فلسفی، به بررسی مؤلفه‌های انسان‌شناسی عرفان اسلامی و استخراج دلالت‌های آن در تربیت شهروندی پرداخته شده است. نتایج نشان می‌دهد که انسان‌شناسی عرفان اسلامی با بیان مؤلفه‌های خود از انسان، زمینه‌ها و قابلیت‌هایی را برای او فراهم می‌کند که در پرتو آن می‌توان دلالت‌هایی را در تربیت شهروندی استخراج نمود. شهروندانی که با تکیه بر عشق و محبت و اخلاق‌مداری و بر مبنای شناخت عالم درونی خویش به شکل یکپارچه و متحد به حل مسائل شهروندی و کمال خود در اجتماع خواهند پرداخت.

کلیدواژه‌ها:

عرفان اسلامی، انسان‌شناسی عرفان اسلامی، شهروند، تربیت شهروندی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شیراز
blueemotion_mir@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

مقدمه

انسان در اجتماع نقش‌های متفاوتی را برعهده دارد؛ که یکی از آن‌ها نقش شهروندی است. از آنجاکه هر نگرشی بر شالوده دانش و آگاهی نظام‌یافته‌ای استوار است، شهروندی و تعلیم و تربیت شهروندی نیز از این قاعده جدا نیست و بر مبنای رویکردهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ که در این میان، نقش ادیان آسمانی، مذاهب، فرقه‌ها، و رویکردهای آنها بسیار حائز اهمیت است.

حال اگر قرار باشد که شهروندی در حوزه تعلیم و تربیت بومی بررسی شود، در زمینه تربیت شهروندی نیز می‌توان به سراغ مکاتب و رویکردهای اسلامی رفت. انسان‌شناسی عرفان اسلامی، به‌عنوان یکی از مباحث اساسی عرفان اسلامی در خود مؤلفه‌هایی دارد که با تمرکز بر این مؤلفه‌ها، قابلیت شناخت ابعادی از ویژگی‌های انسان امکان‌پذیر می‌شود. از آنجاکه این انسان‌شناسی با بهره‌گیری از عرفان اسلامی می‌تواند مسائل تربیتی متعددی را برای انسان در برگیرد، باید بررسی کرد که چه دلالت‌هایی از آن در تربیت شهروندی قابل استخراج است.

نگاهی به جهان معاصر و تعاملات اجتماعی پیچیده بین انسان‌ها، ضرورت پرداختن به مقوله تربیت شهروندی را بیش از پیش آشکار ساخته است. سامرز، بحث ضرورت نیاز به تعلیم و تربیت شهروندی را مدنظر قرار داده و استدلال می‌کند: «به‌منظور ایجاد و حفظ جوامع دموکراتیک سالم، شهرها به افرادی نیاز دارند که دارای تمایلات شهروندی بوده و قادر باشند با درک اختلافات ارزشی، اعتقادی، و فرهنگی در تصمیم‌گیری‌های جامعه به قصد اصلاح امور مشارکت کنند» (سامر، ۲۰۰۵: ۲۵۰). بنابراین، بدون برنامه‌ریزی صحیح برای تربیت شهروندی و با غفلت از رابطه متقابل آن با انسان و انسانیت، به‌ویژه در تعلیم و تربیت دنیای جدید و عصر مدرنیته، نتیجه‌ای جز هرج و مرج نظام اجتماعی را نمی‌توان انتظار داشت. حال، اگر این برنامه‌ریزی مبتنی بر اصول، مفاهیم، و قواعد آشنا و پذیرفته‌شده و بومی باشد، معقول‌تر و منطقی‌تر خواهد بود. یکی از رویکردهای آشنا و بومی در تعلیم و تربیت اسلامی، عرفان اسلامی است (عرسان کیلانی، ترجمه بهروز رفیعی، ۱۳۸۷: ۹۶-۲۱۰) که در آن انسان و شناخت او از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و دعوت به شناخت انسان به‌عنوان مخلوقی پیچیده، از تعلیم و آموزه‌های اصلی آن بوده (فنائی اشکوری، ۱۳۹۲: ۱۶) و شناخت حقیقت

انسان، ابعاد وجودی، و کمال نهایی او از این منظر اهمیت اساسی دارد. چه بسا، بی‌توجهی و تصور جدا بودن عرفان اسلامی از جامعه انسانی عرصه ورود عرفان‌های جدیدی نظیر عرفان اوشو را در جامعه باز کرده است و همین امر، اندیشمندانی مانند منوچهری را بر آن داشت تا از عرفان اسلامی به‌عنوان رویکرد و تجربه‌ای زیستمانی یاد کنند (منوچهری، ۱۳۸۸: ۱۵۵).

با تکیه بر همین موضوع است که مقاله حاضر با توجه به چهار مؤلفه اساسی عرفان اسلامی یعنی وحدت، عشق، معرفت، و خودآگاهی و اخلاق‌مداری - که با دیدگاهی فراگیر و مشترک و بدون در نظر گرفتن عارفی خاص به دست آمده است به بررسی ویژگی‌های انسان می‌پردازد و در پرتو این انسان‌شناسی، دلالت‌هایی را در تربیت شهروندی برای نظام تعلیم و تربیت، به‌ویژه در عرصه تعلیم و تربیت ملی و اسلامی ارائه می‌کند؛ چنان‌که انتظار می‌رود تا قابلیت‌هایی را در شهروندان پرورش دهد که با تکیه بر عشق و محبت و اخلاق‌مداری و بر مبنای شناخت عالم درونی خویش به شکل یکپارچه و متحد به حل مسائل شهروندی و اِکمال خود در اجتماع بپردازند.

هدف این مقاله، شناسایی مؤلفه‌های اساسی انسان‌شناسی عرفان اسلامی و دلالت‌های آن در تربیت شهروندی است. بر این اساس، این پژوهش به دنبال یافتن جواب‌هایی برای دو پرسش زیر است:

(۱) انسان بر اساس مکتب عرفان اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد؟

(۲) دلالت‌های انسان‌شناسی عرفان اسلامی در تربیت شهروندی چیست؟

برای این منظور، با استفاده از روش استنباط فلسفی به بررسی مؤلفه‌های انسان‌شناسی عرفان اسلامی و استخراج دلالت‌های آن در تربیت شهروندی می‌پردازیم. یعنی از آنجاکه از عرفان اسلامی به‌عنوان رویکردی تربیتی یاد شده، سعی شده است با شناسایی مؤلفه‌های انسان‌شناسی عرفانی، دلالت‌هایی از آن را در یکی از حوزه‌های تربیتی، یعنی تربیت شهروندی، استخراج و ارائه شود.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه عرفان اسلامی از جمله رویکردهای مهم در تاریخ اندیشه‌های تربیتی

است، تلاش‌هایی جهت تبیین این رویکرد برای نظام تعلیم و تربیت صورت پذیرفته است. با وجود این، به‌سختی می‌توان مطالعه یا پژوهشی جدی را یافت که به بررسی ارتباط میان عرفان اسلامی و تربیت اجتماعی و شهروندی پرداخته باشد.

بابک شمشیری و عبدالحسین نقیب‌زاده (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای با عنوان «فرآیند تعلیم و تربیت با اقتباس از مبانی عرفان اسلامی» به بحث تعلیم و تربیت بومی براساس مکتب عرفان اسلامی پرداخته و از آن به‌عنوان رویکردی تربیتی یاد کرده‌اند؛ اما برخلاف پژوهش حاضر توجهی به بُعد اجتماعی و تعلیم و تربیت شهروندی ندارند.

منوچهری (۱۳۸۸)، در مجموعه مقالاتی به نام «علوم انسانی و و رهایی‌بخشی عرفان مدنی» فقط با تکیه بر یکی از مؤلفه‌های عرفان اسلامی یعنی مؤلفه عشق و دوستی، سعی دارد تا عرفان را مانند دانشی رهایی‌بخش در بطن جامعه وارد نماید. وجه تمایز پژوهش منوچهری با پژوهش حاضر در این است که مقاله حاضر، به مجموعه بیشتری از این مؤلفه‌ها پرداخته است و نگاه عمیق‌تری به موضوع تربیت شهروندی دارد.

مفهوم‌شناسی

۱- عرفان اسلامی

با وجود تلاش‌های محققان برای شناخت زمینه‌های پیدایش عرفان اسلامی، همچنان معنا و مفهوم جامعی از آن ارائه نشده است (خلیلی، ۱۳۸۲: ۷۶). در این زمینه، برخی، عرفان اسلامی را نوعی مکتب فکری و فلسفی متعالی و ژرف برای شناخت حق و حقایق امور و مشکلات و رموز علوم می‌دانند، که تنها از طریق اشراق و کشف و شهود شناخته می‌شود (سجادی، ۱۳۸۸: ۸)؛ و برخی دیگر، آن را مفهومی کلی و عام می‌دانند که بر مصادیق گوناگونی اطلاق می‌شود و در ردّ و قبول آن، از خصوصیات این مصادیق غفلت نمی‌کنند (یثربی، ۱۳۸۷: ۳۵). بنابراین، شناخت و بررسی عمیق‌تر این مکتب فکری و فلسفی- و در عین حال، مفهوم کلی و عام- مستلزم توجه به جنبه‌های دیگر آن از جمله مفروضات اصلی آن است.

از جمله اندیشمندانی که به این مفروضات پرداخته‌اند، مرتضی مطهری است. از نظر ایشان، عرفان به تفسیر هستی پرداخته و درباره خدا، جهان، و انسان بحث می‌کند (مطهری، ۱۳۷۷: ۸۰).

از نظر شمشیری، مفروضات اصلی عرفان اسلامی «خداشناسی»، «انسان‌شناسی»، و «معرفت‌شناسی» است (شمشیری، ۱۳۸۵: ۲۸۶) که در این میان، انسان‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۲- انسان‌شناسی عرفانی

تعاریف مختلفی از انسان‌شناسی نزد انسان‌شناسان موجود است و در دقیق‌ترین این تعاریف، این مفهوم بر هر منظومه معرفتی که به بررسی انسان یا بُعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، اطلاق شده است (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۶). بدین ترتیب، می‌توان این نتیجه کلی را به دست آورد که ما در انسان‌شناسی به دنبال شناخت انسان هستیم و از آنجاکه انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد و شئون وجودی مختلف است که بررسی و تحقیق همه آنها در یک شاخه علمی امری ناممکن به نظر می‌رسد، هر شاخه‌ای از معرفت که ساحتی از ابعاد وجودی انسان را مورد بررسی قرار دهد، شایسته عنوان انسان‌شناسی خواهد بود. انسان‌شناسی را از جوانب متعددی مورد مطالعه قرار داده‌اند. برخی، این مفهوم را از لحاظ نگرش، به انسان‌شناسی کلان یا کل‌نگر و انسان‌شناسی خرد یا جزء‌نگر تقسیم کرده‌اند و عده‌ای نیز آن را از لحاظ روش، به حوزه‌هایی نظیر انسان‌شناسی عرفانی، فلسفی، و دینی اختصاص داده‌اند (خسروپناه و میرزایی، ۱۳۸۹: ۴۰-۴۲). شایان ذکر است که در تقسیم‌بندی ذکر شده، به وضوح می‌توان گستردگی حوزه انسان‌شناسی را به عنوان مبنا و اساس در حوزه‌های دیگر نظیر دین، فلسفه، عرفان، و تعلیم و تربیت دریافت.

توجه به انسان و مقام و ویژگی‌های او در فرهنگ اسلامی، ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد که در این میان، می‌توان به عرفان اسلامی و آموزه‌های آن اشاره کرد. انسان‌شناسی عرفانی از این منظر، جزء عالی‌ترین و عمیق‌ترین مباحث علمی و معرفتی در عالم دین، دانش الهی و بشری است که به معرفی انسان و همچنین بحث در مورد نحوه دستیابی او به کمال می‌پردازد (همان: ۴۱)؛ و این امر می‌تواند با آراسته شدن انسان به مؤلفه‌های معرفی شده و مطلوب از منظر این مکتب و اندیشمندان آن محقق شود.

۳- تربیت شهروندی

«اجتماعی بودن» یکی از مؤلفه‌های فطری در وجود انسان است که قرآن کریم به این حقیقت اشاره دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» یعنی «ای مردم! شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا به این وسیله یکدیگر را باز شناسید» (حجرات، ۱۳). تربیت اجتماعی را از منظرهای مختلف می‌توان بررسی کرد که در این میان، تربیت شهروندی نقش برجسته‌ای را به خود اختصاص داده است (قلناش، ۱۳۹۱: ۴۸).

سابقه مفهوم شهروندی، به دولت‌شهرهای یونان باستان برمی‌گردد که بر حسب آن، به افراد وفادار به دولت، شهروند گفته می‌شد (فری، ۲۰۰۳: ۹۳). این مفهوم، در زمان پیدایش خود ذهن فیلسوفانی نظیر افلاطون و ارسطو را به خود مشغول کرد (فالكس، ۲۰۰۰: ۱۴). قلناش، در پیشگفتار کتاب تربیت شهروندی به موضوع تربیت شهروندی اشاره نموده و می‌نویسد: «گستره مفهومی این موضوع، آنقدر ظریف و پیچیده است که ارائه تعریفی جامع و مانع از آن بسیار دشوار است؛ چرا که نه تنها مفهومی فرهنگی است، بلکه متأثر از ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های حاکم بر یک ملت یا جامعه نیز می‌باشد و در برخی مواقع برای تعریف آن باید متوسل به رویکرد یا دیدگاهی خاص شد» (قلناش، ۱۳۹۱: ۳). برای نمونه، تعریفی از هادسون با تأکید بر رویکرد منفعل و فرمان‌پذیرانه؛ و تعریفی از آدیجار، با تأکید بر رویکرد فعال و مشارکت‌جویانه را یادآور می‌شویم. هادسون، فلسفه اصلی تربیت شهروندی را دستیابی به مقاصدی نظیر وفاداری به ملت و افزایش دانش و آگاهی افراد از تاریخ و ساختار مؤسسات سیاسی می‌داند (هادسون، به نقل از فتحی و آجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۱۲۱). از سوی دیگر، آدیجار، تعلیم و تربیت شهروندی را مفهومی چندبُعدی و فرآیندی برگرفته از یادگیری مادام‌العمر با هدف ایجاد مشارکت فعالانه، مسئولانه، و مبتکرانه افراد در زندگی اجتماعی برای نیل به مقاصد اجتماعی می‌داند (آدیجار، به نقل از جیرون، ۲۰۰۳: ۷). این دو رویکرد منفعل و فعال دارای نکات مثبت و در خور تأمل بوده، اما رویکردهایی کلی در زمینه تربیت شهروندی هستند و اندیشمندان و صاحب‌نظران به طبقه‌بندی‌های جزئی‌تری نیز پرداخته‌اند. از جمله بارزترین این طبقه‌بندی‌ها، طبقه‌بندی ارائه‌شده از سوی کستلر است که در آن سه رویکرد اساسی حذفی متفاوت با نگاهی مطلق به قانون و عقلانیتی صرف، جذب یا

همانندسازی در قالبی از هضم شدن جبری و ناآگاهانه برای رسیدن به وحدت و تکثرگرا با پذیرش صرف کثرت بدون برنامه‌ریزی و توجه به اتحاد را ارائه کرده است (کِستِلز، به نقل از فتحی واجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۴۴).

اصول عرفان اسلامی

قبل از ورود به بحث اصلی، نخست لازم است تا اصول و ویژگی‌های بنیادی و مشترک عرفان اسلامی که غالب فرقه‌های عرفانی و اهل تصوف در مورد آنها اتفاق نظر دارند، مورد تحلیل قرار گیرد. از این رو، در این نوشتار، عرفان اسلامی به معنای عام و بدون در نظر گرفتن فرقه‌ای خاص مورد توجه قرار می‌گیرد. این ویژگی‌های بنیادی از نظر نصر عبارت‌اند از: وحدت وجود، و انسان کامل (نصر، ۱۳۸۲: ۶۳). یثربی، این اصول مشترک را مشتمل بر مؤلفه‌هایی نظیر وحدت و عشق می‌داند (یثربی، ۱۳۸۷: ۳۸-۴۶). کاشانی نیز بر اشتراک این اصول و مبانی معتقد است و از معرفت، اخلاق، محبت، و وحدت در جای‌جای کتاب خود بحث می‌کند (کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۵-۲۳۷). بنابراین، معرفت، اخلاق، محبت، و وحدت را می‌توان از جمله اصول عرفان اسلامی در نظر گرفت.

انسان‌شناسی عرفان اسلامی

از دیرباز در مکتب‌های فکری و فلسفی مختلف، تعاریف متعددی از انسان ارائه شده و هر یک از این مکتب‌ها با رویکرد خاصی به انسان نگریسته است، اما هنوز تعریف جامع و کاملی از این مفهوم وجود ندارد. در مکتب‌های اسلامی، به‌ویژه مکتب عرفان اسلامی که انسان‌شناسی را یکی از مؤلفه‌های اصلی خود قرار داده، تلاش‌های بسیاری در این زمینه صورت پذیرفته است (یثربی، ۱۳۸۷: ۶۶). این مکتب سعی دارد با برنامه‌تربیتی خود برای انسان، امکان حرکت او را به سوی مسیر کمال و تعالی معنوی و اخلاقی فراهم سازد (عرسان کیلانی، ترجمه بهروز رفیعی، ۱۳۸۷: ۳۶)؛ به طوری که انسان با تأثیر پذیرفتن از الگوهای تربیتی عرفان اسلامی بتواند در برخورد با هموعان خود و به‌ویژه جامعه انسانی، به بهترین شکل ممکن عمل کند. هرچند به جنبه تربیتی و اجتماعی عرفان اسلامی کمتر پرداخته شده است (سجادی، ۱۳۸۸: ۷۰)، صاحب‌نظران به‌ویژه در عصر حاضر نتوانسته‌اند این جنبه‌ها را

نادیده بگیرند؛ تا جایی که برخی از آنها از عرفان اسلامی به‌عنوان نوعی رویکرد یا تجربه زیستمانی یاد می‌کنند.

حال، اگر هدف ما شناخت نوع نگرش عرفان اسلامی به انسان باشد، توجه و تمرکز بر مؤلفه‌های بنیادی در نظر گرفته شده برای عرفان اسلامی - شامل عشق، وحدت، معرفت، و اخلاق‌مداری - خالی از فایده نیست؛ زیرا در خلال آن، نوع نگاه عرفان اسلامی به انسان شناخته می‌شود و می‌توان دریافت که انسان براساس مکتب عرفان اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد و بر این اساس:

۱- انسان مهرورز است.

مهرورزی با دوست داشتن یک‌طرفه چیزی شروع و اگر آن چیز نیز آدمی را دوست بدارد، رابطه دو طرفه دوستی یا همان محبت برقرار می‌شود. مرتبه افزون‌تر از محبت، عشق است که بیشتر زبان‌شناسان آن را فزونی دوستی یا افراط‌الحُب دانسته‌اند (ابن منظور/ ج ۱۰، ۱۴۰۵: ۲۵۱). به این ترتیب، با توجه به اینکه مهرورزی، محبت و عشق بر پایه دوست داشتن است، می‌توان میان آنها رابطه تشابهی را برقرار نمود. در نوشته‌هایی که صوفیان در باب عشق و مهرورزی تألیف کرده‌اند، تعبیر مختلفی نظیر شوق، وجد، فنای در محبوب، و اتحاد با خالق وجود دارد (الأنصاری، ۱۳۷۹: ۸) که عشق به زیبایی مخلوق را مرحله نخست مراحل سلوک سالکانه دانسته، و حرکت و پیشرفت عشق به دیگری را برای رسیدن به عشق حقیقی، یعنی عشق به آفریننده زیبایی، لازم شمرده‌اند. در مکتب عرفان اسلامی، با توجه به فرهنگ قرآنی، رابطه خدا با جهان هستی و همچنین انسان با خدا و نیز جهان هستی، رابطه‌ای شکل گرفته براساس عشق و محبت است (شمشیری، ۱۳۸۵: ۳۱). مرحوم جلال‌الدین همائی می‌گوید: «همین جاذبه و عشق‌ساری غیر مرئی است که عالم هستی را زنده و پای بر جای نگاه داشته و سلسله موجودات را به هم پیوسته است. به طوری که اگر در این پیوستگی و به هم‌بستگی سستی و خللی روی دهد، رشته هستی، گسیخته خواهد شد و قوام و دوام از نظام عالم وجود، رخت بر خواهد بست» (همایی/ ج ۱، ۱۳۸۵: ۴۰۷). خداوند در قرآن می‌فرماید: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ یعنی «[خدا] آنان را دوست دارد و [آنان] او را دوست دارند» (مائده/ ۵۴).

عارفان و اندیشمندان بسیاری طی قرون متمادی به بیان تعریف و اهمیت عشق و محبت پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، محی‌الدین بن عربی درباره عشق و ذکر جایگاه آن می‌نویسد: «هرکس

که عشق را تعریف کند، آن را نشناخته و کسی که از جام آن جرعه‌ای نچشیده باشد، آن را نشناخته و کسی که گوید من از آن جام سیراب شدم، آن را نشناخته؛ که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۲: ۱۱۱). کاشانی نیز عشق و مهرورزی را میل باطن به عالم جمال می‌داند و از آن به‌عنوان شرابی خاص و وحدت‌بخش برای تلطیف جان آدمی یاد می‌کند (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۸۲). این گفته‌ها با بیانی کلی، قدرت و تأثیرگذاری عشق در روح و روان انسان را مطرح می‌سازند، اما باید تأثیر آن را در وجود انسان‌ها به شکل جزئی‌تری مورد بررسی قرار داد. بنابراین، عشق و مهرورزی به‌عنوان یکی از مباحث عمده و مهم نزد اندیشمندان عرفان اسلامی مطرح بوده است و نباید از نقش اثرگذار آن در وجود انسان غفلت نمود.

قانون عشق به دایره گفتار محدود نشده و دربرگیرنده بسیاری از برنامه‌های عملی و انسانی است و در توجه به محبوب، اطرافیان محبوب، و واسطه‌های این مهرورزی در پرتو رعایت حقوقشان و حتی گذشت از حقوق خویشتن جلوه می‌کند؛ آن‌چنان که قشیری در این‌باره می‌گوید: «المحبة محو المحب به صفاته و إثبات المحبوب به ذاته؛ محبت آن بود که محب، کل اوصاف خود را اندر طلب حق محبوب خود نفی کند» (قشیری، به نقل از هجویری، ۱۳۸۶: ۳۰۱). در قرآن کریم همراهی محبت و فرمانبری اینگونه بیان شده است: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید؛ تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است» و «بگو خدا و پیامبر (او) را اطاعت کنید پس اگر روی‌گردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد» (آل عمران، ۳۱ و ۳۲).

جویندگی رضایت محبوب از بیرون به انسان عاشق تحمیل نمی‌شود، بلکه محب به شکلی درونی و با رضایت خاطر در طلب یکی شدن با محبوب و متعلقاتی است که رنگ و بوی او را دارند. «بیگانگی‌ای نیست؛ تو، مایی؛ ما، تو/سرجامه تویی و بن جامه ما؛ بلکه جامه عشق را تار یُحبهم آمد و پود یُحبونه» (رازی، ۱۳۸۷: ۴۹). این خاصیت عشق باعث وحدت‌بخشی وجود متکثر و شرحه‌شرحه انسان می‌شود و او را از بلیه تکاثر می‌رهاند (قراملکی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). بنابراین، از این منظر، اگر انسان عاشق به درستی عشق و محبت را درک نماید، باید به هرچه قابلیت مهرورزی را دارد، عشق بورزد و از آنجا که خاصیت هر جاذبی در مجذوب خود سرایت می‌کند و عشق هم مشمول این قاعده است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۷۸-۷۹)، این امر باعث می‌شود تا آنها نیز به نشر و اشاعه آن پردازند.

۲- انسان وحدت‌گراست

وحدت یکی از عوامل ایجاد ثبات و نظم‌بخشی به ساختارهای فردی و اجتماعی انسان است که در طول تاریخ به شکل‌های گوناگونی جلوه نموده و برای تحقق آن اقدامات مختلفی صورت پذیرفته است (کدیور، ۱۳۸۷: ۴۹). در آیین اسلام، به وحدت توجه ویژه‌ای شده است؛ تا آنجاکه در آیات قرآن و احادیث شریف به واژه‌های مختلفی نظیر وحدت، وحدانیت و یگانگی، احدیت و یکتایی، و بی‌نظیر بودن روبه‌رو می‌شویم. قرآن کریم، در کنار برنامه‌های تشریحی، پیروان مذاهب و شریعت‌های مختلف را به گردآمدن به نقاط مشترک با یکدیگر فرا می‌خواند و اختلاف و تفرقه را عامل ضعف مسلمین و از بین رفتن عظمت و شوکت مسلمین دانسته و هشدار می‌دهد: «و اطیعوا اللهَ و رسولهَ و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهبَ ریحکم...» (انفال، ۴۶). و آن را موجب گرفتار شدن در عذاب الهی می‌داند و می‌فرماید: «و لاتکونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا مِن بعد ما جاءهم البینات و اولئک لهم عذابٌ عظیمٌ» (آل عمران، ۱۰۵).

مکتب عرفان اسلامی نیز با تأکید بر همین جایگاه، از وحدت به‌عنوان غایت و مقصود تعلیم و تربیت عرفانی یاد می‌کند که سایر مؤلفه‌های عرفانی به‌منظور روشن ساختن و تحقق آن به‌کار گرفته شده است. از نظر بسیاری از صاحب‌نظران این مکتب، وحدت یک عنصر و عامل اساسی در عرفان اسلامی است و هستی، حقیقت واحدی داشته که در باطن با وحدت کامل خویش، از هرگونه تفرقه و کثرتی منزّه است (یثربی، ۱۳۸۷: ۳۸).

در حقیقت، این مکتب دیدگاه میانه‌ای را در ارتباط با وحدت و کثرت مطرح می‌کند و قائل به ترکیب جمع با تفرقه است؛ یعنی هم به وحدت احترام می‌گذارد و هم به کثرت؛ اما کثرتی را که به تفرقه همیشگی بینجامد، ناپسند می‌داند و از آن به‌عنوان عامل اختلاف، عداوت، جدال، و خصومت یاد می‌کند. به‌همین منظور است که رازی از شخص معین و هر شخص انسانی سخن به‌میان آورده و می‌نویسد: «شخص انسانی در عالم یکی می‌باشد و هر شخص معین، چون عضوی برای شخص انسانی است» (رازی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). در عرفان اسلامی هر انسانی در کنار هویت فردی معین خود، به‌عنوان عضوی برای تحقق هویت واحد انسانی نیز شناخته می‌شود که این یگانگی و اتحاد در عضویت می‌تواند زمینه‌ساز آگاهی از افکار و حالات یکدیگر و تلاش برای بهبود آن باشد. کاشانی درباره‌ی این اثرپذیری می‌نویسد: «پس هرگاه که مکروهی از صاحب (همنشین) خود در دل آرد، باید که او را بر آن تنبیه (آگاه) کند تا

به ازاله آن مشغول شود، و اگر کدورت و ثقلی از وی در خود بیابد، پس خود را در آن متهم دارد و به تدارک و ازاله آن برخیزد» (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). بنابراین، اگر چنین نگرش وحدت‌بخش و مؤثری در میان انسان‌ها حاکم شود، همه خود را در مسیر تحقق شخص انسانی خواهند یافت و با وجود داشتن کثرت‌های ظاهری در شخص معین، با یکدیگر متحد و همدل شده و آنطور عمل می‌کنند که ابوالحسن خرقانی می‌گوید: «هرکه در این سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش مپرسید؛ چه آن‌کس که به درگاه باری تعالی به جان ارزد، البته بر خوان ابوالحسن به نان ارزد» (خرقانی، ترجمه جواد نوبخش، ۱۳۸۵: ۳۹).

۳- انسان جوای خودآگاهی است

خودآگاهی یا شناخت انسان از خود، مسئله‌ای است که از بدو تاریخ زندگانی بشر به-عنوان امری درونی همواره ذهن انسان را به خود مشغول ساخته و به شکل‌های گوناگونی نزد اقوام و ادیان ملل مختلف دنبال شده است (حبیبیان، ۱۳۷۴: ۲۲۵). هرچند که این امر منشأ پرسش‌ها و مجهولات بسیاری در ذهن آدمی بوده، همین تلاش وی برای شناخت ماهیت خود و حقیقت هستی‌اش زمینه لازم را جهت مطالعه و بحث در حوزه‌های مختلف معرفت فراهم کرده است؛ تا جایی که در پرتو همین مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته، علم معرفت‌شناسی در کنار سایر علوم مطرح شده است. اسلام توصیه‌های فراوانی در مورد معرفت و خودآگاهی دارد؛ چنانکه امام علی علیه‌السلام یکی از ثمرات معرفت نفس را معرفت «الله» بر شمرده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱). در مکتب عرفان اسلامی نیز عارفان و صاحب‌نظران بسیاری به تبیین مفهوم معرفت پرداخته‌اند و هرکدام به‌نوعی کوشیده‌اند که صورت واضحی از آن ارائه دهند. کاشانی، شناخت امر معلوم مجمل به‌وسیله تفصیل‌های بسیار را معرفت دانسته است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۵) و ابن طفیل نیز از آن به‌عنوان امری ترکیبی و ناشی از هماهنگی تجربه، تعقل، و جذب یاد کرده است (ابن طفیل، به نقل از شریف، ۱۳۶۲: ج ۱: ۷۶۲-۷۶۳).

از جمله علل توجه اندیشمندان و عارفان به مفهوم خودآگاهی، نوع نگرش آنها به عالم درونی و خود انسانی است. از دیدگاه ابن عربی انسان عالم اصغر است و به منزله روح و سبب عالم اکبر؛ با اینکه جرمش نسبت به کل عالم کوچک و مختصر است، اما در معنی بسیار بزرگ

و عظیم است و به تنهایی، برابر با مجموع عالم و مظهر جمیع موجودات به‌شمار می‌رود (ابن عربی، بی تا: ج ۲: ۱۵۳ و ۳۷۹). بنابراین، انسانی که به درستی جایگاه و شخصیت والای انسانی خویش را درک نماید، در حفظ و تعالی این جایگاه تلاش خواهد نمود و به خود و دیگری به دیده تحقیر نمی‌نگرد، بلکه به انسانیت خویش و همه انسان‌ها می‌بالد و تا آنجا به کرامت والای انسانی احترام می‌گذارد که از واژه قصاص نیز با لفظ سیئه یاد می‌کند (شوری، ۴۰). از دیگر مواردی که می‌تواند ضرورت و اهمیت پرداختن به این مفهوم را مشخص نماید، این است که تا درباره چیزی شناخت نداشته باشیم، اصلاح و تربیت آن نیز غیرممکن است و نفس آدمی هم نمی‌تواند از این قاعده جدا باشد. در تأیید این مطلب آمده است: «آنکه نفس را شناختی، تربیت او نتوانی کرد و تا تربیت نفس به کمال نرسانی، شناخت حقیقی او که موجب معرفت حق است، حاصل نیاید» (رازی، ۱۳۸۷: ۷۴). بنابراین، در مکتب عرفان اسلامی نیز به تأسی از آیین اسلام، شناخت نفس تا اندازه‌ای اهمیت دارد که مقدمه و شرط لازم برای تربیت و اصلاح آن و کسب صلاحیت لازم جهت شناخت خالقش محسوب می‌شود؛ یعنی تنها زمانی انسان عارف خوانده می‌شود که در معرفت نفس، هر صفت ناپسندیده را در نخستین لحظه پدید آمدن به تفصیل و تعیین بازشناسد.

۴- انسان اخلاق مدار است

در لغت، اخلاق از ریشه خُلُق و به معنای خوی، رفتار، و عاداتی است که با سرشت شخص درآمیخته است و در نهایت، شخصیت اخلاقی او را تشکیل داده است (طیبیان، ۱۳۸۷: ۴۲۵). اخلاق، به عنوان یک دانش در سطوح مختلف فکری و علمی، با رویکردهای گوناگون خود در میان مردم جهان از جمله مسلمانان شکل گرفته و به شکل میان‌رشته‌ای در قالب عناوینی نظیر اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، اخلاق نقلی، و اخلاق تربیتی مطرح شده است که در مکتب عرفان اسلامی، رویکرد عرفانی این دانش، یعنی اخلاق عرفانی مدنظر می‌باشد. در نوشته‌های اخلاقی عرفان اسلامی، به تبیین و تعریف مفهوم اخلاق و ویژگی‌های انسان اخلاق مدار از منظر این مکتب پرداخته شده است. برخی صاحب‌نظران، نظیر ابن مسکویه آن را حالتی پنداشته‌اند که جان آدمی را بدون تفکر و تأمل به سوی کارهایی برمی‌انگیزاند (ابن مسکویه، ۱۴۱۰: ۵۱)؛ و برخی دیگر آن را هیئتی راسخ در نفس می‌دانند که مبدأ صدور افعال

خیر و شر می‌گردد (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۳۷). بنابراین، اخلاق امری سطحی و آنی نیست، بلکه باید با باطن آدمی موافق باشد و در جان انسان رسوخ کند تا رفتار فرد را هدایت نماید و هویت و شخصیت وی را شکل دهد.

در عرفان اسلامی، برای ایجاد و پرورش خلق‌های نیکویی نظیر صدق، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق متقابل، و عدالت و تعاون علاوه بر ایمان و توحید، منشأهای دیگری در نظر گرفته شده است. از جمله این منشأها، طهارت طینت، حُسن عادت از طریق مقاربت و مشاهده مکرر خلق خاص، و عقل از طریق پرورش قوه تمیز میان خیر و شر معرفی شده است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۳۷). البته، می‌توان چندین منشأ را برای نهادینه شدن فضایل اخلاقی متعدد در انسان تصور نمود، اما خود این خُلق‌ها و زیرمجموعه‌هایشان نیز به رشد و شکوفایی یکدیگر کمک شایانی می‌کنند، همچنان‌که نقصان هر یک باعث نقصان دیگری می‌شود. به‌عنوان مثال، راست‌گویی، وحدت قول و فعل، وفای به عهد، و عدم تکلف و ریا در زمره فضیلت‌های اخلاقی صدق قرار گرفته است که نقصان هر کدام موجب اخلال در شکل‌گیری صدق می‌شود، چنان‌که در کتاب‌های اخلاقی درباره مابینت این فضیلت اخلاقی با خُلف وعده اینگونه آمده است: «انسان باید که هر وعده با یار کند، در بند آن بود که بدان وفا نماید؛ چه اختلاف وعده، نوعی از کذب است» (همان: ۱۷۲). بنابراین، انسان صادق برای پوشیدن ردای صداقت باید از همه چهره‌های کذب اجتناب کند و در مسیر تربیت اخلاقی خود به همه خُلق‌های نیکو آراسته شود و با دیده اهمال به برخی از آنها ننگرد؛ زیرا فساد آن منجر به فساد سایر خُلق‌ها می‌شود.

دلالت‌های انسان‌شناسی عرفان اسلامی در تربیت شهروندی

پیش از بحث درباره دلالت‌های انسان‌شناسی عرفان اسلامی در تربیت شهروندی، لازم است که مروری اجمالی درباره تربیت شهروندی و مؤلفه‌های آن از منظر اندیشمندان این حوزه داشته باشیم تا بتوانیم با شناختی بهتر در ارتباط با این حوزه، به استخراج دلالت‌های مورد نظر بپردازیم.

در حوزه تربیت شهروندی نیز به دلیل ماهیت پیچیده و چالش‌برانگیز این مفهوم، با تعبیرها و دیدگاه‌های گوناگونی مواجه می‌شویم (گی‌ئر، به نقل از آقازاده، ۱۳۸۵: ۱۳۰)، اما این امر مانع

نظریه‌پردازی اندیشمندان و صاحب‌نظران در این حوزه نبوده است و اندیشمندان متعددی را می‌توان برشمرد که به تعریف تربیت شهروندی و مؤلفه‌های آن پرداخته‌اند. نلسون و کرر آن را فرآیندی می‌دانند که شهروندان فعال، مطلع، حساس، و کارآمد در زندگی مدنی و امور مربوط به ناحیه خود را ایجاد نموده و افراد را برای تأمل و مشارکت در جریان‌های سیاسی و تصمیم‌گیری آماده می‌کند (نلسون و کرر، به نقل از مجلّ چوبقلو، ۱۳۸۷: ۶۹). لیو، آراستگی شخصی، دانش محوری، سخت‌کوشی، وطن‌دوستی، تبعیت از قانون، نوع‌دوستی، و مشارکت را از مؤلفه‌های اصلی تربیت شهروندی دانسته است (لیو، ۲۰۰۱: ۴۵-۶۰). مهرمحمدی نیز اندیشه‌ورزی و ژرف‌اندیشی، سعه صدر و تحمل اندیشه‌های مخالف، قانون‌گرایی و قانون‌پذیری، و احساس خودآرزشمندی را از ویژگی‌های بنیادی مفهوم شهروندی می‌داند (مهرمحمدی، ۱۳۷۷: ۲۱-۳۲).

بنابراین، تربیت شهروندی نزد صاحب‌نظران این حوزه، با مؤلفه‌های شناخته و تعریف می‌شود و در این میان، مؤلفه‌هایی نظیر مشارکت، اندیشه‌ورزی، و قانون‌گرایی که بتوانند به رشد و پیشرفت شهروندی کمک بیشتری را بکنند مطلوب‌تر و همواره مدنظر است؛ چنان‌که انسان‌شناسی عرفان اسلامی نیز با ارائه دلالت‌های خود برای این حوزه، مؤلفه‌هایی را مطرح می‌نماید. انسان‌شناسی عرفان اسلامی با ویژگی‌هایی که برای انسان بر می‌شمرد، زمینه‌ها و قابلیت‌هایی را برای او فراهم می‌کند که در پرتو آن می‌توان دلالت‌هایی را در تربیت شهروندی استخراج نمود و از آن جمله:

۱- ایجاد روحیه از خودگذشتگی در میان شهروندان

با توجه به آیاتی نظیر «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» یعنی «هرگز به نیکی دست نخواهید یافت، تا این‌که از آنچه دوست دارید، ببخشید» (آل عمران، ۹۲)، به پیروی از انسان عاشق معرفی شده در انسان‌شناسی عرفان اسلامی، پیروان آیین مهرورزی به دنبال آن هستند که رضایتمندی معشوق حقیقی را به دست آورند و برای تحقق این امر، با رضایت خاطر از حقوق، حظوظ، مراد و حتی هستی خود گذشته، و هستی خود را فدای او و هر آنچه به وی تعلق دارد خواهند کرد، چنان‌که ابوالقاسم گرگانی شرط صحبت را در فروگذاشتن از حظوظ دانسته است (هجوری، ۱۳۸۶: ۳۳۰).

شهروندان عاشق، نه تنها داوطلبانه حقوق یکدیگر و جامعه خود را رعایت می‌کنند، بلکه با داشتن چنین روحیه‌ای حتی از حقوقشان نیز خواهند گذشت. در حقیقت، وجود روحیه عشق و مهرورزی در میان شهروندان فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی را بسط می‌دهد. «المحبّه الایثارُ للمحبوب؛ محبت از خودگذشتگی برای محبوب است» (کتّانی، به نقل از کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). بنابراین نشر و اشاعه عشق، یک شهروند عاشق در مهرورزی خویش محدود عمل نمی‌کند و در تلاش است تا رابطه وحدت‌آمیز و جذبه پر قدرت عشق را بسط دهد. و از آنجاکه «حقیقتِ محبت، رابطه‌ای است از روابط اتحاد که مُحب را بر محبوب بندد و جذبه‌ای است از جذبات محبوب که محب را به خود کشاند» (همان: ۲۸۲)، شهروند عاشق نیز نسبت به شهر و کشورش احساس تعلق می‌کند و در انجام فعالیت‌های روزانه مصالح جامعه را در نظر می‌گیرد (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۱۸). بنابراین، انسان‌شناسی عرفانی در اسلام با تأکید بر انسان عاشق و مهرورز، و ویژگی‌هایی نظیر حرکت عاشق، اتحاد با معشوق، رعایت و گذشت از حقوق، و رشد فضائل اخلاقی در آیین مهرورزی می‌تواند زمینه را برای داشتن شهروندانی از خودگذشته که مصالح جامعه و شهروندان دیگر را بر منفعت و مصلحت خود ترجیح می‌دهند، مهیا می‌سازد.

۲- ایجاد روحیه همدلی در میان شهروندان

یکی دیگر از ابعاد شفاعت‌بخش عشق، وحدت‌بخشی میان وجود متکثر و شرحه‌شرحه انسان‌هاست. عشق مانند شرابی وحدت‌بخش جان انسان‌ها را تلطیف نموده و آنها را از انسان‌هایی عاشق به انسان‌هایی واحد سوق می‌دهد. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «رفع گرفتاری و همدلی با مردم بهتر از روزه و اعتکاف یک ماه است» (بحارالانوار، ج ۷۴: ۲۸۵). و امام صادق (ع) نیز فرموده است: «خداوند متعال می‌فرماید: «مردم خانواده من هستند، پس محبوب‌ترین آنان پیش من کسانی هستند که با مردم مهربان‌تر بوده و در تأمین نیازهای آنان کوشاتر باشند» (همان: ج ۷۵: ۳۳۶).

محبت و عشق، با خود وحدت و یگانگی می‌آورد. درحقیقت، برخاستن رسم بیگانگی از میان انسان‌های عاشق نتیجه غیرت محبت است که همه را در پرتو خود، یکی می‌سازد (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۹۰). سالکان و پیروان آیین وحدت‌گرایی با الگو قرار دادن انسان

وحدت‌گرا، به‌دنبال گذر از لایه‌های قشری و پوسته، و نیل به معرفت حقیقی و مشاهده مشترکاتی نظیر عضویت همگانی شخص‌های کثیر انسانی در شخص واحد انسانی هستند؛ یعنی همان فهم مشترک و توافق همگانی. شهروند، در فرآیند همدلی با آگاهی یافتن از افکار، احساسات و حالات ذهنی دیگران در تلاش است تا در عرصه‌های مختلف اجتماعی خود را با آنها همانند سازد (زرشقی، ۱۳۸۴: ۱۰). بنابراین، انسان‌شناسی عرفانی در اسلام با تأکید بر انسان وحدت‌گرا و ویژگی‌های او نظیر وحدت در کثرت و کثرت در وحدت، روحیه مشارکت و مسئولیت‌پذیری در شخص‌های انسانی مسیر وحدت، و مطرح شدن آرا و کثرت‌های مختلف در همدلی برای شکل‌گیری موضع افراد، زمینه را برای داشتن شهروندانی همدل که به افکار، حالات و نیازهای دیگران اهمیت داده و در این راستا خود را مسئول می‌دانند، مهیا می‌سازد.

نقش و جایگاه محوری خودآگاهی در میان شهروندان

قرآن توجه خاصی به خودشناسی دارد و در نکوهش از کسانی که به خویشتن نمی‌پردازند و آیات الهی در درون خویش را نمی‌نگرند، می‌فرماید: «و فی الارض آیاتٌ للموقنین و فی أنفسکم أفلا تبصرون» یعنی «در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین وجود دارد و در خودتان نیز آیاتی است؛ آیا نمی‌بینید» (ذاریات، ۲۰ و ۲۱). به پیروی از انسان جویای خودآگاهی در انسان‌شناسی عرفان اسلامی نیز، سالکان جویای معرفت به‌دنبال کشف لایه‌های زیرین و باطنی خویشتن هستند از جمله فوایدی را که می‌توان برای خودشناسی مطرح نمود، فراغت خاطر انسان خودآگاه از شواغل و عوامل محیطی و بیرونی و دستیابی به وحدت شخصیت از طریق حل تناقضات و تعارضات درونی است (شمشیری و نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۳)؛ از این رو، در سایه از بین رفتن این تعارضات، ثبات شخصیتی و سلامتی فکری و روحی فرد نیز تضمین خواهد شد و شخص در تعاملات خود با دیگران به‌درستی رفتار خواهد کرد و شناخت بیشتر شهروندان از خود، تأثیر بیشتری در اصلاح رفتار آنها خواهد داشت؛ زیرا تربیت و تزکیه نفس در گرو سیطره و حاکمیت شناختی انسان بر خود است (رازی، ۱۳۸۷: ۱۷۴). افرادی که از جایگاه خود در جهان آفرینش آگاهی ندارند، رفتار آنها با خودشان نه‌تنها بر اساس معیارهای انسانی نیست؛ بلکه در رفتار با خدا، جامعه، و طبیعت نیز مبنایی انسانی و مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی ندارند (صادقی و سبحانی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷). شهروندی که به حقوق خود

آگاه نیست، قطعاً به حقوق دیگران نیز آگاهی ندارد. قواعد اجتماعی را رعایت نمی‌کند و نسبت به فعل و انفعالات جامعه خود بی‌تفاوت خواهد بود (فتوحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۱۸). بنابراین، انسان‌شناسی عرفانی در اسلام با تأکید بر انسان جویای خودآگاهی و ویژگی‌هایی نظیر اصلاح رفتار و دیگرآگاهی، زمینه را برای داشتن شهروندانی خودآگاه، نقاد، و جویای دانایی فراهم می‌سازد.

جایگاه مؤثر مدارا یا تساهل و تسامح در میان شهروندان

زندگی جمعی در قالب دولت-ملت حداقل مستلزم تساهل و مدارا با دیگران، در قالب میثاق‌های مختلف است. از سوی دیگر، توسل به خشونت و زور ساختار عقیدتی و فکری اشخاص را دگرگون نمی‌سازد؛ رسول گرامی خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) در این باره می‌فرماید: «با معلم و متعلم خود به نرمی رفتار کنید» (بحار الأنوار، ج ۲: ۶۲). در روایتی دیگر نیز آمده است که شخصی، از خدمتکاران خود نزد پیامبر شکایت برد. ایشان فرمودند: «از آنان گذشت نما؛ تا بدین وسیله، دل‌های آنان را اصلاح کنی» (نوری، ۱۴۰۸: ۷). بنابراین، شیوه صحیح و مؤثر در این زمینه، رفق و مدارا در تعاملات اجتماعی و تعلیم و تربیت اجتماعی است. مرتعش نیز، تصوف را معادل خلق نیکو دانسته (التصوف حسن الخلق)، و یکی از انواع نیک‌خویی را نیک‌خویی با خلق معرفی کرده است (مرتعش، به نقل از هجویری، ۱۳۸۶: ۳۷). به پیروی از انسان اخلاق‌مدار در انسان‌شناسی عرفان اسلامی، قطعاً رسیدن به نیک‌خویی در میان خلق کثیر، نیازمند توجه به همه فضیلت‌های اخلاقی از جمله فضیلت مدارا و انعطاف‌پذیری است. انسان‌شناسی عرفانی در اسلام، در برابر انسان‌ها با نرمش و انعطاف‌پذیری و به‌طور کلی، با تساهل و تسامح برخورد می‌کند و بهترین اخلاق را رفق و مدارا با مردم معرفی می‌کند و درشت‌خویی را قولاً و فعلاً نتیجه نفس خبیث دانسته است (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

شهروندان به تاسی از انسان اخلاق‌مدار انسان‌شناسی عرفان اسلامی، باید به اختلافات و کثرت‌ها احترام بگذارند و با مدارا و رفق، افراد را با عقاید، نگرش‌ها و نظرات خود آشنا سازند (نظیر حکایت رفق و مدارای پیامبر اسلام (ص) با جهالت اعرابی‌ای که حرمت مسجد را حفظ نکرده بود (کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۵۱). بنابراین، انسان‌شناسی عرفانی در اسلام با تأکید بر انسان اخلاق‌مدار و ویژگی‌هایی نظیر رفق، مدارا، احترام به تفاوت‌ها و آراء و نظرات گوناگون،

توافق، سعه صدر و خویش‌داری، و فروخوردن خشم زمینه را برای داشتن شهروندانی نرم‌خوی، دارای ویژگی تساهل و تسامح محور مهیا می‌سازد.

نقش و جایگاه اعتدال‌طلبی در میان شهروندان

حکما، اساس اخلاق را در اعتدال در خوی‌ها و صفات می‌دانند و برای نجات و رستگاری انسان و رساندن او به سعادت، راه اعتدال را توصیه می‌کنند. ملّا مهدی نراقی در این باره می‌نویسد: «بر هر خردمندی واجب است که در اکتساب فضایل اخلاقی که حدّ وسط و اعتدال در خوی‌ها و صفات می‌باشد و از جانب شریعت مقدس اسلام به ما رسیده است، کوشا باشد و از رذایل که افراط و تفریط می‌باشد، اجتناب کند و اگر در این راه کوتاهی و تقصیر کند، هلاکت و شقاوت ابدی گریبان‌گیرش می‌شود» (نراقی، ۱۴۰۵: ۴۱). ساختار تربیتی اسلام، ساختار معتدل است و مردمان را در بستر اعتدال هدایت می‌کند و به سوی مقاصد تربیتی سیر می‌دهد. امام علی (علیه السلام) در نخستین خطبه حکومتی خود بدین حقیقت اشاره کرده و فرموده است: «اليمين و الشمال مَضَلَّةٌ، و الطَّرِيقُ الوَسْطِيُّ هِيَ الجَادَّةُ...» یعنی «چپ و راست کمینگاه گمراهی است، و راه میانه، راه راست الهی است...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

به پیروی از انسان اخلاق‌مدار در انسان‌شناسی عرفان اسلامی نیز، سالکان آیین نیک‌خویی، جوایای حدّ وسط هستند. انسان اخلاق‌مدار عرفانی، وجود اعتدال در امور و قرار دادن هر امری در جایگاه مناسب خود را امری نیکو و مقبول دانسته و به‌همین منظور، میان حالاتی متباین نظیر امید و ترس، تواضع و غرور در حرکت است؛ تا بتواند به سلامت از مهلکه‌های وقوف، سکون و فترت، و از ورطه‌های یأس و قنوط راه به در برد (کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۷۵). این انسان، خلق را به رجای مذموم دلیر نکرده و همچنین با افراط در بیم، آنها را ناامید هم نمی‌کند؛ زیرا آن نیز مذموم است (رازی، ۱۳۸۷: ۴۲۹). لذا معیار دستیابی به فضیلت و اخلاق، رعایت حدّ وسط است.

شهروند با تکیه بر اعتدال و میانه‌روی و نیز پذیرفتن اعتدال موجود در جمع میان وحدت و کثرت عرفان اسلامی، هر رأی، عقیده و اندیشه مخالفی و در یک معنی، کثرتی را بدون فکر و به‌سادگی نمی‌پذیرد و رد هم نمی‌کند. افراط‌گرایی یا محصور شدن انفعالی در آداب و سنن اجتماعی، معضل بزرگی است که حتی مانع درک درست این آداب نیز می‌شود، اما اگر فرصت

یا امکانی برای فرد وجود داشته باشد که به فلسفه پدیدآیی آنها توجه کند، می‌تواند از این موقعیت به‌منظور رشد و بالندگی خویش بهره‌برد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). لذا، تلاش شهروندان برای شناخت حدّ وسط و به‌دنبال آن، رعایت آنها منجر به رشد و بالندگی‌شان می‌شود. بنابراین، انسان‌شناسی عرفانی در اسلام با تأکید بر انسان اخلاق‌مدار و ویژگی‌هایی نظیر میانه‌روی و حدّ وسط، زمینه را برای داشتن شهروندانی اعتدال‌طلب که به دنبال شناخت حدّ وسط‌ها و رعایت آنها هستند، مهیا می‌سازد.

نتیجه‌گیری

الف - مقاله حاضر با یک موضوع میان‌رشته‌ای در حوزه عرفان اسلامی و تربیت شهروندی، برای ارائه دیدگاه خود در ارتباط با انسان‌شناسی عرفان اسلامی، به بررسی مؤلفه‌های بنیادی این مکتب و رویکرد تربیتی پرداخته و از این منظر، ویژگی‌هایی را برای انسان مطرح و بررسی کرده است. انسان از منظر عرفان اسلامی با ویژگی‌هایی نظیر انسان عاشق و مهرورز، وحدت‌گرا، اخلاق‌مدار و جویای آگاهی شناخته می‌شود. انسان عاشق به همه آنچه که رنگ و بوی دوست و محبوب او را می‌دهد، عشق می‌ورزد و از آنجا که این رابطه، رابطه‌ای دوسویه است، به سرعت می‌تواند میان انسان‌ها گسترش یابد. در این رابطه، انسان‌ها نه تنها حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنند، بلکه از حقوق خود نیز برای مصلحت همگانی می‌گذرند. بنابراین، این عشق منجر به وحدت‌گرایی می‌شود. انسان وحدت‌گرا ضمن احترام به تفاوت‌ها و کثرت‌ها، خود را عضوی از یک شخص واحد انسانی می‌داند و به این منظور به همه‌ی عضوهای این شخص واحد به دیده انصاف می‌نگرد. رسیدن به چنین جایگاهی، مستلزم گذر از ویژگی‌هایی نظیر اخلاق و معرفت و خودآگاهی در رویکرد تربیت عرفانی می‌باشد. انسان اخلاق‌مدار با آراسته شدن به همه فضایل اخلاقی از طریق تجارب عملی، رجعت به درون و استفاده از عقل، زمینه و بستر لازم را برای رسیدن به معرفت و خودآگاهی فراهم می‌کند. انسان در این مکتب، جویای خودآگاهی است و در تلاش است تا با رجعت به درون و کسب شناخت صحیحی از خود، به تربیت خویش و سپس ارتباط صحیح با دیگران اقدام نماید. بنابراین، شناخت انسان از خود، مقدمه‌ای بر شناخت دیگران و اصلاح رفتار در تعامل با آنها، محسوب شده است. انسان‌شناسی این مکتب مبتنی بر مهرورزی، خودآگاهی،

وحدت‌گرایی و اخلاق‌مداری انسان است و انسان از منظر این مکتب، موجودی مهرورز، خودآگاه، وحدت‌گرا و اخلاق‌مدار است.

ب - پس از شناسایی ویژگی‌های انسان در انسان‌شناسی عرفان اسلامی با تکیه بر مؤلفه‌های اصلی آن، به استخراج برخی دلالت‌های این انسان‌شناسی در حوزه تربیت شهروندی پرداخته شد. انسان‌شناسی عرفان اسلامی، با ویژگی‌هایی که از انسان مطرح می‌کند، زمینه‌ها و قابلیت‌هایی را برای او فراهم می‌کند که در پرتو آن می‌توان دلالت‌هایی را در شهروندی و تربیت شهروندی استخراج نمود. از جمله این موارد می‌توان به ایجاد روحیه از خودگذشتگی با تأکید بر انسان عاشق، ایجاد روحیه همدلی با تأکید بر انسان وحدت‌گرا، نقش و جایگاه خودآگاهی با تأکید بر انسان جویای خودآگاهی و جایگاه مؤثر مدارا یا تساهل و تسامح و نقش و جایگاه اعتدال‌طلبی با تأکید بر انسان اخلاق‌مدار در میان شهروندان اشاره نمود.

ج - آموزه‌های انسان‌شناسی عرفانی می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای شکل‌گیری و رشد رویکردی نوین در حوزه تربیت شهروندی تلقی شود. به‌تعبیر دیگر، با تکیه بر آموزه‌های انسان‌شناسی عرفان اسلامی، امکان خلق و ایجاد نوعی تربیت شهروندی مبتنی بر انسان‌شناسی عرفانی وجود دارد که با تکیه بر برخی دلالت‌های آن در تربیت شهروندی، می‌توان وجه تفاوت این رویکرد را در مقایسه با رویکردهای موجود مشاهده نمود؛ به‌عنوان مثال، ویژگی تساهل و تسامح می‌تواند رویکرد انحصارگرایانه را در تربیت شهروندی نقد نماید و با توجه به دلالت ایجاد روحیه همدلی و وحدت در میان شهروندان، می‌توان رویکرد کثرت‌گرایانه‌ی صرف را مورد نقد قرار داد. لازم به ذکر است که تربیت شهروندی مبتنی بر انسان‌شناسی عرفانی، در زمره رویکردهای فعال حوزه تربیت شهروندی قرار می‌گیرد؛ زیرا در ارائه ویژگی‌های خود از انسان و دلالت‌های استخراج‌شده در تربیت شهروندی، فعالیت، مشارکت، مسئولیت‌پذیری و تغییر و اصلاح روابط و شرایط را از شهروند انتظار دارد.

منابع

- قرآن کریم .
- نهج البلاغه.
- آقازاده، احمد (۱۳۸۵). «اصول و قواعد حاکم بر فرآیند تربیت شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی‌های این‌گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. شماره ۱۷. صص ۴۶-۶۶.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید (بی‌تا). شرح نهج البلاغه. مصر: دار إحياءالکتب العربیة.
- ابن‌العربی، محی‌الدین (بی‌تا). الفتوحات المکیة، بیروت: دار صادر.
- ابن‌مسکویه، ابوعلی احمد (۱۴۱۰ ق). تهذیب‌الأخلاق، قم: بیدار.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). لسان‌العرب، قم: نشر ادب‌الحوزه.
- الأنصاری، عبدالرحمان (۱۳۷۹). عشق‌اصطرب اسرار خداست. قاسم انصاری، تهران: طهوری.
- تمیمی آمدی. عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۰). غررالحکم و دررالکلم، قم: امام عصر (عج).
- جهانی، جعفر (۱۳۸۲). دیباچه‌ای بر شیوه‌های پژوهش در تفکر انتقادی. شیراز: ملک سلیمان.
- حبیبیان، أحمد (۱۳۷۴). مروری بر روان‌آدمی از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات.
- خرقانی، ابوالحسن (۱۳۸۵). ابوالحسن خرقانی. جواد نوبخش، لندن: خانقاه نعمت‌الهی.
- خسروپناه، عبدالحسین میرزایی، رضا (۱۳۸۹). «چیستی انسان‌شناسی». دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی. شماره ۲۴. صص ۴۰-۵۵.
- خلیلی، محمدحسین (۱۳۸۲). مبانی فلسفی عشق از منظر ابن‌سینا و مآصدر. قم: نشر بوستان کتاب.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۸۷). مرصادالعباد. تهران: علمی و فرهنگی.
- رجبی، محمود (۱۳۷۹). انسان‌شناسی. قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- زرشقای، مسعود (۱۳۸۴). هنجاریابی و اعتباریابی مقیاس‌های همدلی و رفتار مدنی سازمانی، پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. رشته روانشناسی.
- سجّادی، سیّد ضیاء‌الدین (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف. تهران: سمت.

- شریف، میان‌محمد (۱۳۶۲). تاریخ فلسفه در ایلام. نصرالله پورجوادی. تهران: نشر دانشگاهی.
- شمشیری، بابک (۱۳۸۵). «ارائه الگویی نظری به‌منظور جهت‌دهی و سامان‌دهی فعالیت‌های امور تربیتی در نظام آموزش و پرورش ایران به اقتباس از آموزه‌های عرفان اسلامی». مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز. شماره ۴. ۱۱۴-۱۳۴.
- _____ (۱۳۸۵). تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان. تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۸۸). «جهانی‌شدن و تربیت دینی از منظر مدرنیسم. پست‌مدرنیسم و عرفان اسلامی». دوماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد. شماره ۳۰. ۵۳-۷۰.
- شمشیری، بابک و عبدالحسین نقیب‌زاده (۱۳۸۴). فرآیند تعلیم و تربیت با اقتباس از مبانی عرفان اسلامی، دوماهنامه علمی- پژوهشی دانشگاه شاهد، شماره ۱۲. ۷۴-۸۹.
- صادقی، هادی و محمدتقی سبحانی‌نیا (۱۳۹۰). «جایگاه شناخت خود در رفتار اخلاقی انسان». فصلنامه پژوهشنامه اخلاق. شماره ۹. ۱۲-۳۲.
- طیبیان، سیدحمید (۱۳۸۷). فرهنگ لاروس عربی- فارسی. تهران: امیرکبیر.
- عرسان کیلانی، ماجد (۱۳۸۷). سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی. بهروز رفیعی. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مرکز مطالعات فرهنگی.
- فتحی و اجارگاه، کورش و سکینه واحد چوکده (۱۳۸۵). «شناسایی آسیب‌های تربیت شهروندی در برنامه درسی پنهان: نظام آموزش متوسطه نظری از دیدگاه معلمان زن شهر تهران و ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت آن». فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۱۷. ۹۴-۱۳۱.
- فتحی و اجارگاه، کورش و سکینه واحد چوکده (۱۳۸۸). آموزش شهروندی در مدارس. تهران، آیتز.
- فنائی اشکوری، محمد (۱۳۹۲). «نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی». ماهنامه علمی- ترویجی معرفت، شماره ۱۹۳، ۱۵-۳۰.
- قراملکی، احد فرامرز (۱۳۹۰). «چالش رازی و مولوی در عشق و دوستی». پژوهشنامه عرفان، شماره ۵. ۱۱۵-۱۳۵.
- قلتاش، عباس (۱۳۹۱). تربیت شهروندی (رویکردها، دیدگاه‌ها و برنامه درسی). تهران: یادواره.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷). مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. تهران: زوآر.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). حق‌الناس اسلام و حقوق بشر. تهران: کویر.

- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲). بحار الأنوار، ج ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- نوری، حسین بن محمد (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. ج ۹. ؟. آل‌البیت.
- مجله چوبقلو، محمدعلی (۱۳۸۷). «تحلیل برنامه درسی اجرا شده مقطع ابتدایی نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران از بُعد تربیت شهروندی». پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، شماره ۱۷. ۶۸-۹۶.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱). «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی، بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. شماره ۲۶. ۱۱۹-۱۸۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). مجموعه آثار شهید مطهری. ج ۱۴. تهران: صدرا.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۸). علوم انسانی و رهایی‌بخشی عرفان مدنی، علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۷). «آموزش و پرورش و جامعه مدنی». مجله پژوهش‌های تربیتی، شماره ۳ و ۴. ۲۱-۳۲.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۲). آموزه‌های صوفیان از دیروز تا امروز. حسین حیدری و محمدهادی امینی. تهران: قصیده سرا.
- نراقی، مهدی (۱۴۰۵). جامع السعادات، علم اخلاق اسلامی. سیدجلال‌الدین مجتبیوی. ؟. انتشارات حکمت.
- یثربی، سیدیحیی (۱۳۸۷). عرفان نظری. قم: بوستان کتاب.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۵). مولوی‌نامه. تهران: هما.
- Faulks, K.(2000). Citizenship. New York: Routledge.
- Frey, B. S. (2003). Flexible citizenship for a global. Society , *allopoltics, philosophy economics*, 2(1), 93- 114.
- Gearon, L.(2003). Learning to teach citizenship in the secondary school, London: Routledge.
- Liu, Meihui.(2001). The development of civic values: Case study of Taiwan, *International journal of educational research*, Vol. 35, No. 1, 45- 60.
- Summer, Jacqueline Y.(2002).*A proposal Model for Anchorage Adult Civic Education*, Unpublished Master of Education Thesis.